

کیهان

در نوشتار حاضر، زوا یا و ابعاد مختلف عمل عبادی و عرفانی «اعتکاف» و کارکردهای فردی و اجتماعی آن با قلمی شیوا و شیرین تبیین شده است.

اعتکاف راهکاری اسلامی، عرفانی و تربیتی در قالب یک عمل عبادی برای پاکسازی درون است، آن‌هم بدور از غوغای جمع و بریده‌از مظاهر زندگی در حرکتی بدیع از بیرون به درون است. اعتکاف پرداختن به خود بر محور صیقل روح و روان است، پالایش خویشستن خویش در رسیدن به کوی جان‌جانان است، پانگی رتانی در برابر تک‌های ایلِس است؛ همو که آدمی را همیشه در تلیس قرار می‌دهد، اعتکاف فرار از گناه و پلشتی‌هاست، تجتّب آدوریِ جستن و پرهیز از ذنوب و زشتی‌هاست، اعتکاف بازنگری و تصحیح عملکرد گذشته خویش است، پی‌ریزی آینده‌ای بهتر که آدمی را در پیش است، بازنگری و بازبایی نقاط قوّت درونی و تقویت بیشتر آنها بر مسیر تعالی روح است، کشف خوی و خصلت‌های مذموم درونی و محو آنها در ممانعت از سقوط است، اعتکاف تشرف به شرافت تقوی است، مانوری جهادی در مبارزه با بدی‌ها است، حساب‌کشی از خود در خلوتی بدور از اغیار است، حضوری حاضر در محضر دلدار است، گریزی تحذیری از عالم کثرت است، ورودی تبشیری به دولت‌سرای وحدت است، فراری فرقاتی و تمزّدی قرآنی از فرامین نفس اماره است، رویکردی وحیانی در توجّه به هشدارهای نفس لوّاهه است، رسیدن به ساحل امن نفس مطمئنّه است، جان مایه‌ای و تمهیدی برای قرار در دارالمکین و جنت جاودانه است.

معنای لغوی و اصطلاحی اعتکاف

از نظر صرفی، اعتکاف را از «عَکَفَ» گرفته‌اند، «عَکَفَ» را به باب افتعال برده و اعتکاف شده است، اعتکاف را در لغت معانی متعدّدی و البته بر مسیر یک مفهوم واحد است از جمله:

اقبال و روی آوردن به چیزی در راستای تجلیل و بزرگداشت آنست، گوشه‌نشینی در مسجد و اماکن عبادی برای خودسازی است.

کارکردهای فردی و اجتماعی

باز ایستادن، اعراض و دوری از چیزی است، حبس نمودن خود در مکانی و درنگ کردن در جایی یا بر موردی بر مدار استمرار است. (راغب اصفهانی، مفردات ص، ۳۳۵؛ محدّد پادشاه، فرهنگ اندراج، ج ۱، ص ۳۳۴)

کلام سبجانی، مشتقاتی از «عَکَفَ» را در راستای دوری از بودن و حرکت به سوی شدنی جدید بر مدار تکامل به ارائه می‌آید. دل و دیده را به نوازش می‌شاید، «عاکف» را در قالب اسم فاعل به معنای ساکن و مقیم در مکانی، برای خودسازی بیان می‌دارد، «مِعکوف» را در مقام اسم مفعول به معنای ممنوع و بازداشته شده به تبیین می‌آید، در قالب جمع مذکر غایب، «مَعکُوفُن» را بر مسیر جهالت و در دینف عبادت کنندگان انصام‌اشاره می‌دارد. (اعراف – ۱۳۸؛ طه – ۹۷؛ حج – ۲۵؛ فتح – ۲۵؛ شعراء – ۷۱) و باز ابراهیم و اسماعیل را هم ولوی در راستای پاکسازی بیت الحرام، برای خلوت طافین، معتکفین، را‌عین و ساجدین، شرف صدور می‌یابد که:

«ابراهیم و اسماعیل را در عهد و پیمان شدیم که بیت الله را برای خلوت عبادی طواف کنندگان، معتکفین، رکوع کنندگان و سجده کنندگان، به تطهیر و پاکیزگی بشتابند.» (قره – ۱۱۵)

اعتکاف در اصطلاح شرعی و در بیان فقهی، التزام به توقف عبادی

موارد تجویزی برای خروج معتکف از مسجد نشان می‌دهد که اسلام حتی در اوج اعمال عبادی و عزلت سلوکی، باز مسئولیت‌های اجتماعی را فراموش نمی‌کند و عبادت و حتی اعتکاف را در پیوند با جامعه می‌بیند که رهبانیتِ کلیسایی را در پیوند اسلام راهی نیست.

در مساجد و اماکن مؤذون و حداقل برای سه روز بر مسیر تقرب به قرب حضرت باری است. (امام خمینی، تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرّسین قم، ۱۳۴۳، ش ۱، ج ۱، ص ۲۷۷)

سابقه و پیشینه اعتکاف

اعتکاف برگرفته از فطرت آدمی است، فطرت آدمی، اولاً و بالذّات لایتعیر و همیشگی است، در نتیجه اعتکاف هم، آدمی را همیشگی است و اطلاقی فرا زمانی، فرا مکانی، فرا دینی و فرا اجتماعی دارد، آنکه که آدمی از عظمت هستی به تحّیر می‌آید، آنگاه که خود را به مانند نبی بریده از نیستان سبجانی می‌بیند، آنگاه که کدورت عالم ناسوت او را از ورود به عالم ملکوت باز می‌دارد، آنگاه که زرق و برق فریبنده دنیا روح و روانش را از تالّو نور انوار الانوار باز می‌دارد و اصالت الهیش از او به ثمن بخش به ابتیاع اُخریدن، معامله‌ا می‌شنابد، آنگاه که سنگینی بار گناه و پلشتی، او را زمین گیر می‌کند، فطرت خدایش به تکلیو می‌گراید، در پی زودن رنگار از آیینّه وجودی خود، در خلوت، و به دور از جلوت، در گوشه امنی، در خویشن خویش فرو می‌رود و از هیبوط خود و از اسارت خود در چنگال نفس اماره، به چاره جویی می‌آید و بر حسرت رجعت به اصل خویش به فریادی ندامت گونه می‌گراید که:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
وز جدائی‌ها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا بریدید اندک
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم وصف درد اشتیاق
هر کسی کزو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

آدمی در گریز از هوای نفسانی و در ورود به مجلس انس سبجانی ناگزیر از پناه بردن به گوشه امنی و اعتکاف در کنجی در توجّه به درون خویش آن‌هم به دور از دنیا و مافیاه و در فرار از قبل و قال فقهی، فلسفی و کلامی است تا درون خود را از خس و خاشاک عالم کثرت پالاید و به عالم وحدت درآید، علت غائی خلقت را بداند، جایگاه خود در عالم هستی را بشناسد، وظیفهٔ خود در دار وجود را دریابد و آنّگه در عمل درآید که:

«طوبیٰ لعلِّمْ منَ ابْنٍ وَّ فِی ابْنٍ وَّ اِلیّ اَینَ» «خوشا به حال کسی که می‌داند از کجاست،اینگد در کجاست و در حرکت به کجاست»
امیر مؤمنان (علیه‌السلام) (بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۹۹)
روز و شب فکر من ایستد و همه شب سخم
کینه چهر غافل از احوال دل خویش‌ستم
از کجا آمده‌ام آمدنم چهر چه بود
به کجا می‌روم آخر نمائیم وطنم

مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا

یا چه بوده است مرادی و ازین ساختنم

(دیوان شمس، به کوشش شبیه‌ی کدکنی، ۱۳۴۴، ش، ص ۵۷۹)

آنسگاه که آدم ابوالیشر با اغوای ایلِس به درخت ممنوعه نزدیک می‌شود، به فرمان ربوبی به درده هیبوط گرفتار می‌آید، او از ایسن هیوط و از آن نافرمانی در ندامت می‌خزد، به جبران مافات به اعتکاف می‌رود و استغفار را به جان و دل می‌خرد،

مریم مقدّس بعد از تشرّف به شرافت ملاقات با فرشته خداوندی و باردار شدنش، برای راز و نیاز با حضرت سبجانی، از مردم فاصله می‌گیرد و به خلوت می‌رود که خلوتش مصداق بارز اعتکاف است. زکریّا(علیه‌السلام) بر مدار تقربّ به قرب خداوندی در اعتکاف می‌رود و سلیمان نبی(علیه‌السلام) در مسجد بیت المقدّس به کزّت اعتکاف را برای عبادت به انتخاب می‌آید، پیامبر اسلام(صل الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت همچون اسلاف خود از قریش از جمله عبدالمطلب، هرساله ایّامی را و شاید رمضان را در خلوت غار حراء به عبادت و تحنّت می‌رفته است، در فکر و ذکر می‌شده است که خود نشان از اعتکاف نبوی است (علی بن برهان الدّین، السیرهٔ الحلبیه،ج ۱، ص ۲۳۷؛ احمدبن یحیی، بلاذری، انساب الاشراف،ج ۱، ص ۱۰۵)
نتیجه این خلوت‌ها برای حضرتش، تشرّف به شرافت نبوّت است، خطاب «اِنَّّ اِسمَ رَبِّکَ الذّی خَلَقَ» او را پیامد است، باز نذر حضرتش قبل از بعثت برای اعتکاف در مسجد الحرام و ادای نذر مذکور از سوی ختمی مرتبت بعد از بعثت و مداومت وی بر این سنّت حسنه تکاملی بعد از هجرت به مدینه در دهه‌های سه گانه رمضان دلیل دیگری بر سابقه دیرینه اعتکاف در آئین اسلام است، خلیفه دوّم به نبی اکرم(صل الله علیه و آله و سلم) عرضه می‌دارد که «در دوران جاهلیت نذر کرده بودم شبی را در مسجد الحرام در اعتکاف شوم، پیامبر امجد(صل الله علیه و آله و سلم) می‌دارد که «در راستای نذرش در مکان معهود در اعتکاف شود (بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، باب الاعتکاف، ص ۶۲–۶۷) طبق نقل علامه مجلسی امام صادق(علیه‌السلام) هم اعتکاف را در تأکید می‌مؤّد بوده و حضرتش در مسجد التّبی در اعتکاف متمرکز شده است (بحارالانوار، المكتبة الاسلامیة، ۱۴۰۴، ق، ج ۴۷، ص ۵۲)
چلّه‌نشینی‌ها و اربعینات عرفا و سلاک الّی الله در قالب سلوک بر مدار ذکر و فکر، خود مصداقی از اعتکاف است.

عارف شیرازی در قالب تمثیل و تشبیه، تکامل سلوکی عارف را در اعتکاف، چنین به تبیین می‌آید:

معارف

Maaref@Kayhan.ir

را توجّهی الهی و در خور تحسین است.

اعتکاف در منابع فقهی

با توجّه به مطالب معروضه پیشین، اهمیت اعتکاف برای فرد و اجتماع در پالایش درونی آن‌هم در یک همایش هگلتی و عمل گرایانه، به ظهور و بروز می‌آید، در منابع فقهی ششیعه و سنی هم این سنّت سازنده در تأکیدی مؤکّد، در کنار سایر احکام عبادی، از جایگاه والایی برخوردار و در قالب مبجّتی مستقل مطرح می‌باشد. از منابع فقهی شیعه می‌توان از «شرایع الاسلام» محقق حلّی، «لمعه» شهید آوّل، «روضه البهیّه» از شهید ثانی، «مجمع الفائدة و البرهان» از مقدّس اردبیلی، «جواهر الکلام» از شیخ محدّد حسن نجفی، «عروه الوثقی» از سید محدّد کاظم یزدی، «تحریر الوسیله» از امام خمینی و… نام برد. از منابع فقهی اهل سنّت هم می‌توان از «المُدوّنة الکبری» للامام مالک بن انس، «بدایه المجتهد» از ابن رشد، «المحلّی» از ابن حزم، «فقه الشّنه» از سیّد سابق و «صاح سَنّه» به گزارش آمد.

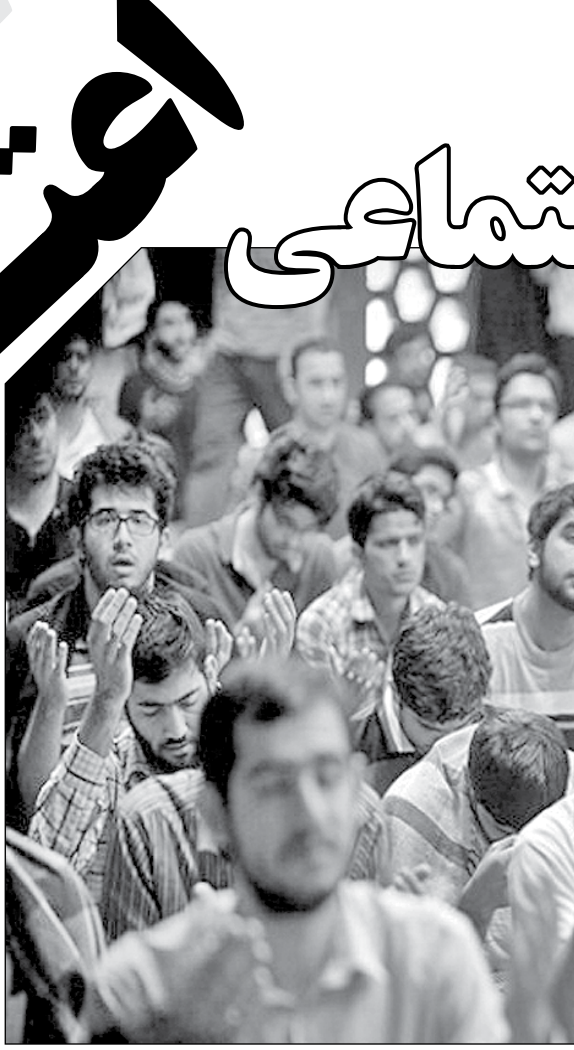
اهمیت اعتکاف تا جاییست که حتّی بزرگانی از فقّها در قالب کتابی مستقل و تکت نگارهایی وزین، اعتکاف را در کنکاشی فقهی به ارائه آمده‌اند، به عنوان نمونه:

کتاب الاعتکاف از محدّبین ادریس شافعی از ائمّهٔ اهل سنّت. (ابن ندیم،الفهرست، ترجمهٔ محمّدرضا تجذّد، ۱۳۸۱، ش،ص ۳۸۸)
صمد مسائل مربوط به روزه و اعتکاف در فقه حنفی از محمد ابراهیم نیواتونی، نشر معلا.

کتاب الاعتکاف از ابوالفضل صابونی. (آقا بزرگ تهرانی، الذّریع،ج ۲ص ۲۲۹)

کتاب الاعتکاف از محدّث بزرگ و فقیه اخباری، ابن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق. (همو، همان)

الاعتکاف اثر مولی محدّد جعفر استرآبادی معروف به شریعتدار. (هموهمان)



السحر که ره‌روی در سرزمینی همی گفت این‌معا با قرینی که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بماند اربیعنی (دیوان حافظ، غزل ۴۸۳)
گوشه‌نشینی تابستانه نود روزه در آئین بودا با عنوان اولامبا، خود نمودی از اعتکاف در این آئین است که راهبان در این خلوت سه ماهه در این اجتماع عبادی، حق خروج از معبد را ندارند و پیوسته در عبادت بر مسیر واکاوی اعمال و افکار گذشته خود در محیطی آرام و بدور از اجتماع به سر برده و خویشن خویش را در جست‌وجو که آیا در گذشته مرتکب گناهی شده‌اند یا نه؟ و اگر شده‌اند از چه نوع است و راه علاجش در چیست؟

در زمان صفویهٔ شیخ لطف الله میسی عاملی در احیای سنّت اعتکاف در قزوین و اصفهان مجذّانه به تلاش می‌آید و رسالهٔ الاعتکافیه

از وی دلیل بارزی بر این تلاش است، از طرف دیگر سلوک عرفانی و اربعینات شیخ بهائی اعتکاف را به تذکر می‌آید و در مخمّس شیوای معرفوش اعتکاف را به فریاد می‌گراید:

تا کی به تمنّای وصال تو یگانه
اشکم شود زهر مژه چون سیل روانه
خواهد به سرآید شب هجران تو یا نه
ای تیر غمت را ز دل عشاق نشانه
رفتم به در صومعهٔ عابد و زاهد
دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد
در میکده رهبانم و در صومعه عابد
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤنّس حوزه علمیهٔ قم در برپایی اعتکاف در جوار حرم حضرت معصومه(سلام الله علیها) کمر همت می‌بندد و بر این مسیر اعتکاف را به تسکیم مؤکّد بود، بعد از انقلاب ایدئولوژیک اسلامی در ایران به همت خمینی کبیر، سنّت اعتکاف همچون دیگر سنّت‌های اسلامی از محاق نسیان به عرصهٔ توجّه می‌آید و در سرتاسر ایران اسلامی، در اماکن عبادی و مساجد بزرگ، از جمله در مشهد، در جوار حرم رضوی و در مسجد گوهرشاد و همچنین در مساجد جامع تهران اجرا می‌شود و در این میان عملکرد دانشگاه تهران

اعتکاف فرار از گناه و پلشتی‌هاست، بازنگری و تصحیح عملکرد گذشته خویش است، پی‌ریزی آینده‌ای بهتر که آدمی را در پیش است، بازنگری و بازبایی نقاط قوّت درونی و تقویت بیشتر آنها بر مسیر تعالی روح است، کشف خوی و خصلت‌های مذموم درونی و محو آنها در ممانعت از سقوط است، اعتکاف تشرّف به شرافت تقوا است، مانوری جهادی در مبارزه با بدی‌ها است.

در برپایی این خیر کثیر، آن‌هم در فضای عطرآگین علم و دانش، آنّهم با استقبال از حدّ قفون قشمر جوان و دانشجو، از دختر و پسر، آنّهم در مسجد بکر، زیبا و سواده پردیس مرکزی که بدور هر زرق و برق دنیایی است، آن‌هم در ایّام البیض ماه رجب، آن‌هم در تقارنی با ولادت اسدالله الغالب، علّی بن ابیطالب، مثال زدنِ، چشمگیری، قابل تقدیر و مستحسّد است، امید است که معاونت‌های فرهنگی و نهادهای متولّی در گسترهٔ ایران اسلامی و دیگر مسئولان بر این توفیق خداداد در اجرای مراسم اعتکاف، شاکر درگاه ربوبی بوده و توفیق روز افزون خود بر این مسیر را از خدای سبحان در برپایی بهترین راهکار پالایشی و تربیتی به درخواست عازانه برآیند و توقیقات خود را در عمل پاسب دارند.

در کشور‌های دیگر اسلامی، در دهه پایانی رمضان، مردم را در برپایی اعتکاف ششور و شوقی خدایی فرا می‌گیرد، در عربستان و در مکه، در کنار مسجد الحرام، بارقه اعتکاف، زمین و آسمان را در رقص و پایکوبی می‌شود، در مدینه و در جوار مسجد النّبی، رایحه عطرآگین اعتکاف، روح آدمی را به نوازش می‌شاید و اعتکاف نبوی را در اذهان به تجسم می‌آید، در عراق و در ماه رمضان، در مسجد کوفه، اعتکاف

روزه، ایجاد تقوی در خویشستن خویش است که «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ» بر این مطلب شاهدهی از پیش است، اعتکاف حرکتی سلوکی و عرفانی است و لازمه هر حرکتی بر مسیر عرفان، کم‌خوری و دوری از اسراف و تبذیر و در اصطلاح شرعی روزه و اسماک از اذان صبح تا اذان مغرب از مبطلات نه‌گانه است تا انبان درونی از مأکولات خالی و در نتیجه از گوهرهای اجلاّی پر شود.

چند خوردی چرب و شیرین از طعام

چند روزی امتحان کن در صیام

گر تو این انبان ز نان خالی کنی

پر ز گوهرهای اجلاّی کنی

طفل جان از شیر شیطان باز کن

بعد از آتش با ملک انبان کن
(مثنوی مولوی، دفتر اول)

حال چه ابزاری کاراثر از روزه برای کسب تقوی و خودسازی در اعتکاف است؟ در نتیجه از دید فقه‌ای امامیه اعتکاف را چه واجب و چه مستحب، با روزه پیوندی شرعی، ماهوی و تکوینی است، بعضی از فقه‌ای اهل سنّت در اعتکاف مستحب روزه را واجب نمی‌دانند، در مذهب شافعی هم در هر دو نوع اعتکاف، چه واجب و چه مستحب، روزه را وجوب شرعی نمی‌باشد. (علاءالدّین سمرقندی، تحفّه الفقهاء، ج ۱، ص ۳۷۱)
معتکفه را لازم است که اعتکافش مقارن با عید فطر و عید قربان نباشد که روزه را در عیدین مذکور حرمت است. «هکّان اعتکاف» منحصراً به مسجدالحرام، مسجدالنّبی، مسجد کوفه و مسجد بصره است. حصر مذکور از جمله شروط صحت اعتکاف از منظر فقه‌ای متقدّم امامیه است، اما حصر اعتکاف در این مساجد، از جانب فقه‌ای متأخّر و معاصر شکسته می‌شود و مسجد جامع و شاید هر مسجدی که نماز جماعت در آن برگزار می‌شود به مساجد چهارگانهٔ مذکور اضافه می‌گردد.

«عدم خروج معتکف از مسجد» یکی دیگر از شرایط صحت اعتکاف است، معتکف باید ایّام اعتکاف را بریده از عالم خارج در مسجد بوده و مستغرق خودسازی و پالایش درون باشد، اگر با علم و آگاهی و از روی اختیار از مسجد خارج شود، اعتکافش به بطلان می‌گراید، اما اگر از روی فراموشی و یا در سایه اکراه یا به دلیل اضطرار خارج شود، بطلان را بر حیرم اعتکافش راهی نخواهد بود، و باز اگر خروج معتکف

اعتکاف، حساب‌کشی از خود در خلوتی بدور از اغیار است، حضوری حاضر در محضر دلدار است، گریزی تحذیری از عالم کثرت است، ورودی تبشیری به دولت‌سرای وحدت است، فراری فرقاتی و تمزّدی قرآنی از فرامین نفس اماره است، رویکردی وحیانی در توجّه به هشدارهای نفس لوّاهه است، رسیدن به ساحل امن نفس مطمئنّه است، جان مایه‌ای و تمهیدی برای قرار در دارالمکین و جنت جاودانه است.

نتیجه ضرورتی عقلی و مشروع بر محور رفع نیازهای زیستی باشد یا زائیده ضرورتی بر مسیر احیای حقی همچون شهادت در محضر قاضی باشد، یا به دلیل ضرورتی اخلاقی در راستای دلجویی از رنج‌روزی و عیانت مرضی و یا در قالب تشریک مساعی در غم و اندوه دیگران مانند شرکت در تشییع جنازه باشد، خلّی بر صحت شرعی اعتکاف نخواهد بود. موارد تجویزی مذکور نشان می‌دهد که اسلام حتی در اوج اعمال عبادی و عزلت سلوکی، باز مسئولیت‌های اجتماعی را فراموش نمی‌کند و عبادت را و حتی اعتکاف را در پیوند با جامعه می‌بیند که رهبانیتِ کلیسایی را در اسلام راهی نیست. حال اگر معتکف بر مدار جواز شرعی از محل اعتکاف خارج شد، باید که دنبال استراحت و

اعتکاف، حساب‌کشی از خود در خلوتی بدور از اغیار است، حضوری حاضر در محضر دلدار است، گریزی تحذیری از عالم کثرت است، ورودی تبشیری به دولت‌سرای وحدت است، فراری فرقاتی و تمزّدی قرآنی از فرامین نفس اماره است، رویکردی وحیانی در توجّه به هشدارهای نفس لوّاهه است، رسیدن به ساحل امن نفس مطمئنّه است، جان مایه‌ای و تمهیدی برای قرار در دارالمکین و جنت جاودانه است.

آسایش معمولی نباشد که او در اعتکاف است و یک بُعد اعتکاف تحلّل سختی‌ها بر محور خودسازی برای آمادگی در برابر مشکلات احتمالی است، در نتیجه در صورت خروج باید که در جایی ننشیند، به چیزی تکیه ندهد، از تابش آفتاب بگریزد و در سایه راه نرود.

اعتکاف شرعی احکام

«عدم مباشرت و تلذّد جنسی» شرطی اساسی در اعتبار و صحت اعتکاف است، که «وَلَا تَبْاِشِرُوْهُنَّ وَ اَنْتُمْ عَاكِفُوْنَ فِی الْمَسَاجِدِ» (بقره ۱۸۷) معتکف و معتکفه را در تحذیر است که اعتکاف مبارزه با افراط‌گری‌های نفسانی به ویژه سرکش‌های غریزه جنسی در راستای تقویت اراده است. در زمان اعتکاف هر نوع تمتّع جنسی، حتی در شب، حتّی اگر در قالب لمس هم که باشد، ناعمل اخلاخل در صحت شرعی اعتکاف است. هر آنچه که روزه را مبطل است، اعتکاف را هم مبطل است. «مُشاعِرُه و هر نوع مجادله» در راستای خود بزرگبینی علمی، فضل‌فروشی و غلبه بر حریف از دیگر محرمّات اعتکاف است که اعتکاف آموزش کیم‌گویی است، تجتّب از پر گوشتی است، رسیدن به مقام تواضع است، دوری از مقام تنازع است، اعتکاف تمرین ذکر است، انتخاب سکوت در سایه فکر است، اعتکاف برای یرزش خصلت‌های تکبّرزااست، همان که آدمی را همیشه در غواست و ابلیس بر سر آن مطرود در گاه و تا «یَوم یَبْعُثُوْنَ» در انزواست.

اعتکاف استعمال عطبرات، عدم خرید و فروش» از لوازم شرعی اعتکاف است، اعتکاف تمرینی برای برات از مظاهر فریبندهٔ دنیوی است، گریزی آگاهانه از فرهنگ مصرفی است، تمرینی برای ساده زیستی در عین رعایت تملّ و انضباط است، ابزاری کارا در مبارزه با اسراف و تبذیر است، گریز از تجلّل و شرافتست، راهیای از بازار دلاز است، فرار از رانت و احتکار است و در پایان پرواز به سوی دلدار است.

حسن ختام

اعتکاف خلوتی در جمع است، سوختن پرهانه بر گرد شمع است، اعتکاف گوشه‌گیری و استراحت نیست، اوقات فراغت و بی‌خیالی نیست، که اعتکاف حرکت است، گریز از بودن است، اشتیاق بر مسیر شدن است، بازگشت به فطرت الهی خویش است، نجات فطرت خود از آلودگی است، تولّدی دوباره است، فرسایشِ نفس اماره است، تقویت نفس لوّاهه است، اعتکاف خودسازی و دیگر‌سازی است، آینده جامعه را برنامه‌ریزی است، تفکر حول محسور جویی‌بنی الهی و انتخاب راهکارهای مناسب برای اصلاح جامعه در رسیدن به مدینهٔ النّبی است که ثمرالش انسان کامل در کسوت خلیفه‌اللّهی است.

اعتکاف در مسجد بیرون به پایان می‌آید، بعد از آن اعتکاف در مسجد درون می‌یابد، تا شاهد دل آرا از در درآید، از یمین قدومش غم و غشه به سرآید، سپر برای استامده آدم‌اف یافتن! اعتکاف در مسجد درون، باید مشایط را به با انتخاب آدم، مراقبه را بر گزینش درامد و هر لحظه خود را به محاسبه آمد که شیطاین جتّی و انسی هر لحظه آدمی را با تزئین مظاهر دنیا به فریب می‌آیند (الحجر – ۲۵) و هر آن با تسویل آراستن چیزی برای گمراه ساختن و فریب دادن! چیزی و موضوعی خاص به اغوا می‌شایند و بگاه دیگر با تأمیل در راستای طرح آرزوهای دور و دراز به راهزنی می‌گیریند. (محدّد – ۲۵)

صفحه ۶
پنج شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۹۷
رجب:۱۴۴ – شماره:۲۳۱۴۸



چراغ راه

حسود، دشمن نعمت خدا

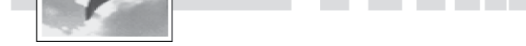
و ناراضی از تقسیم روزی او

از حضرت زکریا(ع) نقل شده که خدای تبارک و تعالی (در حدیث قدسی) فرمود:الحاسد عدو لنعمتی مستخلف لقضای، غیرراضی لقسمتی الّتی قسمت بین عبادی»

حسود دشمن نعمت من است (که به بندگانی می‌دهم) و بر تقدیر و فرمان من غضبناک است، و از روزی که بین بندگانم تقسیم نموده‌ام ناراضی است. ^(۱)

۱- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۰۲

حکایت خوابان



به نعمت‌های خدا و تقسیم آنها میان بندگان حسادت نورزید!

پیامبر اکرم (ص) فرمود که خداوند به موسی‌بن‌عمران (ع) فرمود: (ای موسی!) به مردم نسبت به آنچه از قلمن به آنها داده‌ام حسودی مکن و چشم به آن ندوز و آن را در دل بی‌گیری نکن، زیرا حسود نسبت به نعمت‌های من (که به بندگانت داده‌ام) خشمگین است و مخالفت تقسیمی است که در میان بندگانم قسمت کرده‌ام و کسی که چنین باشد نه من از او بیم و نه او از من است. ^(۱)

امام صادق (ع) می‌فرماید: هنگامی که موسی‌بن‌عمران (ع) با خدا مناجات می‌کرد، چشمش به مردی افتاد که در سایه عرش الهی قرار داشت، عرض کرد: خداوند این کیست که عرش تو بر سر او سایه افکنده است؟! خداوند فرمود: ای موسی! این از کسانی است که نسبت به مردم در برابر آنچه خداوند از قفلش به آنها ارزانی داشته، حسد نورزیده است. ^(۲)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۷

۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۵



پرسش و پاسخ

راهکارهای درمان حسادت (۳)

پرسش:
حسادت که یکی از بلاهای خاتمانوسوز نفسانی است که از شر ظهور آن به خدای متعال باید پناه برد، چه راهکارهایی برای معالجه و درمان آن وجود دارد؟

پاسخ:
در دو بخش قبلی پاسخ به این سوال به تعریف حسادت و فرق آن با غیبطه، علت اصلی حسادت و راهکارهای در من حسادت شامل:
۱- اغتراف به بیماری
۲- توجسه به ضررهای (دنیوی و اخروی) حسادت
۳- توجیه به حکمت الهی
۴- توجیه به عدم عدا
۵- توجیه به رحمت واسعه خدای متعال پرداختیم.
ایکند در ادامه بدیده بحث راایی می‌گیریم.

۶- **توجه به کمال نبودن بهره‌مندی مادی**
همچنین توجه به فضايلت صبر بر تلخی محرومیت‌ها و نیز تلاش برای به دست آوردن خواسته‌ها از راه صحیح، از دیگر اندیشه های سودمند برای مبارزه با حسادت است.
اسلام پیروان خود را همواره به بی اعتنائی نسبت به آنچه در دست مردم قرار دارد و بر ازش شمردن و اصالت ندادن به بهره مندی های مادی و بسنده نمودن به قدر کفایت، همراه با یکی و عفاف، دعوت نموده است.

۷- **توجه به موقعیت‌ها و امکانات شخصی**
علاوه بر توجه به گستردگی نعمت‌های الهی در این جهان مادی و محدود و توجه به نعمت های فراوانی که خداوند، به هر یک از ما داده است، توجه به آنچه را که حسود به صورت بالفعل دارد، می‌تواند راه عملی دیگری برای مبارزه با حسادت باشد؛ همین که فرد محاسبه کند «من چه نعمت‌های زیادی دارم که دیگران ندارند و می‌توانم با تلاش و به کارگیری توان خود، بیش از این هم به دست آورم»، او را کمک می‌کند تا ریشه حسادت را در درون خود بخشکند.

۸- **شناخت و مبارزه با انگیزه‌های حسد**
توجه به انگیزه‌های حسد و مبارزه با ریشه‌های آن یکی از راه‌های مهم درمان است. می‌دانیم بسیاری از صفات ذریه‌ال از دیگر بگدر سرچشمه می‌گیرند، یا به تعبیر دیگر تأثیر متقابل دارند. حسد نیز از صفاتی است که از صفات زشت دیگری ناشی می‌شود و خود نیز سرچشمه زاینل فراوانی است. علمای اخلاقی برای حسد سرچشمه های زیادی ذکر کرده‌اند که عبارتند از:
اول، گاهی عداوت و کینه باعث می‌شود که انسان آرزوی زوال نعمت از کسی که مورد عداوت اوست کند. معنای حقیقی حسد بدخواهی برای دیگران است، کسی که انسان به نجوی نسبت به او دشمنی می‌ورزد و از او کینه و نفرت دارد.
دوم، سبب دیگر کبر و خودبرتربینی است، به همین جهت اگر ببیند دیگران مشمول نعمت‌های بیشتری شده‌اند آرزو دارد و بلکه تلاش می‌کند که نعمت آنان زایل گردد تا برتری او را نسبت به دیگران به خطر نیندازد!
سوم، حبّ ریاست و اقتدار طلبی نیز در برخی موارد سبب می‌شود کسی آرزوی زوال نعمت دیگران را داشته باشد. تا بتواند از این طریق بر آنها حکومت نماید؛ زیرا اگر امکانات محسودس از نظر مال، ثروت و قدرت و علم باقی بماند، پاینده‌ای ریاست او سست می‌شود.

چهارم، یکی از اسباب حسد، ترس از نرسیدن به مقاصد مورد نظر است، چرا که گاه انسان تصور می‌کند نعمت‌های الهی محدود است واکر دیگران به آن دست یابند، امکان رسیدن او را به آن نعمت‌ها می‌کند.
پنجم، در برخی افراد، احساس حقارت و خود کم‌بینی سبب بدخواهی آنها نسبت به دیگران است. افرادی که در خود لیاقت رسیدن به مقامات والایی را نمی‌بینند و از این نظر گرفتار فتنه حقارت‌اند آرزو می‌کنند دیگران هم به جایی نرسند تا همانند یکدیگر شوند!

ششم، همچنین یکدیگر سبب حسد بخل و خیاثت نفس است؛ زیرا بخیل نه تنها حاضر نیست از نعمت های خود در اختیار دیگران بگمارد، بلکه از رسیدن دیگران به نعمت‌های الهی نیز بخل می‌ورزد و نزارات می‌شود. اری تنگنظری، بغیراکرم (ص) که نادیده انسانی کلمات تر از او ندارند، می‌کند مانند «بوجیل» چون مسخ شده‌اند، دیگر تطهیر نمی‌شوند. حتی کلام پیامبر اکرم (ص) هم روی آنها اثر نمی‌گذارد. اگر اثر نمی‌گذارد به این دلیل است که آدم گمراهی است چون تشنگانه دست به دست هم دهند و گاه دو یا سه منشأ شخمی دیگر هم به آن ضمیمه می‌شوند که در این صورت به نسبت افزایش انگیزه، خطر حسد فروزی می‌یابد.

ادامه دارد



سلوک عارفانه

انسان‌های مسخ شده، دیگر تطهیر نمی‌شوند!

(بدان ای سالک راه خدا!) انسان‌های منحرف دو دسته هستند: یک دسته کسانی هستند که در فساد فرو رفته و مسخ شده‌اند، مانند «بوجیل» یک دسته هم کسانی هستند که می‌خواهند خودشان را تطهیر کنند. در عالم وجود، بالاتر از بغیراکرم (ص) که نادیده انسانی کلمات تر از او ندارند، می‌کند مانند «بوجیل» چون مسخ شده‌اند، دیگر تطهیر نمی‌شوند. حتی کلام پیامبر اکرم (ص) هم روی آنها اثر نمی‌گذارد. اگر اثر نمی‌گذارد به این دلیل است که آدم گمراهی است چون تشنگانه دست به دست هم دهند و گاه دو یا سه منشأ شخمی دیگر هم به آن ضمیمه می‌شوند که در این صورت به نسبت افزایش انگیزه، خطر حسد فروزی می‌یابد.

۱- ادب الهی (کتاب دیوان میانی تربیت)، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی (ره)، ص ۶۸

صفحه معارف روز های: شنبه ، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۳۹۴۱۹۹۱ – ۰۲۳